

واکنش علمای شیعه به فعالیت‌های مذهبی مبلغان مسیحی اروپایی در اوایل دوره قاجاریه

باقرعلی عادل‌فر*

چکیده

از آغاز قرن شانزدهم میلادی، ایران هم‌زمان با استقرار دولت شیعی و حضور قدرت‌های نوظهور عیسوی اروپایی در مرزهای جنوبی خود با تجربه‌ای تازه مواجه شد. ورود مسیونرهای مذهبی با حمایت کشورهای متبوع به ایران تسهیل شد؛ به گونه‌ای که میسیونرها طی سده‌های بعدی به یکی از مؤثرترین نهادها در ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی ایران بدل شدند. مبلغان کاتولیک و پروتستان شیوه‌های متفاوت سیاسی و مذهبی را در ایران به کار گرفتند که هم‌گام با توفیق چشم‌گیر اروپایی‌ها در فتح سرزمین‌های قاره کهن و جدید و گسترش مسیحیت بود. دستیابی به قدرت حاصل از این فضاها تازه غربیان را به اتخاذ شیوه‌های تبلیغی تهاجمی در کشورهای مسلمان از جمله ایران ترغیب کرد. ترجمه متون مقدس به زبان فارسی و نگارش کتاب‌های متعدد علیه متون و باورهای اسلامی برای ایجاد تشکیک در میان عقاید و آموزه‌های مسلمانان در دوره صفویه آغازگر چنین هجوم فرهنگی‌ای محسوب می‌شود که با گسترش پدیده شرق‌شناسی و شدت‌گیری رقابت‌های استعماری در دوره قاجار به اوج خود رسید. بنا بر اهمیت و ضرورت بازخوانی چنین رویکردی و ریشه‌یابی تاریخی آبخورهای نفوذ فرهنگی غرب در ایران، تلاش می‌کنیم، با بررسی متون و آثار کشیشان به‌ویژه هنری مارتین، کیفیت واکنش علمای شیعه و بازخوانی رساله‌های تقابلی و ردیه‌های آنان را تحلیل کنیم.

کلیدواژه‌ها: مبلغان مذهبی، آموزه‌های عیسوی، هنری مارتین، دوره قاجاریه، علمای شیعه، رسائل ردیه.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) badelfar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۲

۱. مقدمه

از دیرباز، هم‌گام با برگزاری جلسات مناظره دینی، نگارش رسائل و کتاب‌ها برای تبلیغ دین، به‌ویژه در میان علمای ادیان الهی، رایج بوده است و در هر کتاب‌خانه‌ای می‌توان چنین آثاری (که از نتایج فضای دیالکتیک دینی است) را ردگیری کرد؛ اما، در قرون جدید، شرکت ارباب کلیسا در رقابت‌های استعماری و هم‌راهی آن‌ها با اهداف سیاسی و اقتصادی دولت‌های مسیحی در به چالش کشاندن باورها و عقاید دینی ملت‌ها جلوه‌ای دیگر از گشایش فضای دیالکتیک دینی محسوب می‌شود و بیش از همه نقش رهبران مذهبی را در بازنمایی نفوذ نرم دولت‌های عیسوی در جوامع اسلامی به نمایش می‌گذارد. در ایران، با آغاز حکومت قاجاریه، این رویکرد خزانده با نفوذ رهبران فرقه‌های کاتولیک و سپس پروتستان رنگ و بویی ویژه به خود می‌گیرد؛ رویکردی که با ترجمه متون مقدس و نگارش رساله‌ها و کتاب‌هایی بر مبنای بنیادهای فکری - فلسفی خاص غربی آغاز و به ایجاد تردید در باورهای مسلمانان در خصوص قرآن، نبوت و سایر اصول اعتقادی مسلمانان منجر می‌شود. پیروزی دولت‌های اروپایی در کشف و تصرف سرزمین‌های جدید و پیوستن اهالی بومی آن دیار به کیش مسیحیت و در نتیجه احساس دست‌یابی به نیروی انسانی قوی‌تر و گسترده‌تر بر گستاخی آن‌ها در اتخاذ شیوه‌های تقابلی و تهاجمی در ایران تأثیرگذار بوده است؛ اما دیری نپایید که در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ایران بلندپروازی میسیونرهای مذهبی با موانع جدی مواجه شد. در ایران، علمای شیعه با برخورداری از پیشینه عظیم تجارب مناظره‌های مذهبی و عقیدتی در پاسخ به کشیشان رده‌های متعددی نگاشتند. نخستین رده در مقابله با اندیشه‌هایی معارض گونه «گزاویه» (Xavier) کاتولیک مذهب در کتاب *آیین حق‌نما* بود که در اواخر حکومت شاه عباس اول نوشته شد. رساله‌های متعدد علوی عاملی از جمله کتاب *مصطل الصفا* در پاسخ به ادعاهای این کشیش مسیحی نگاشته شد. این سنت تا دوره قاجار ادامه یافت تا این‌که در سال ۱۲۱۵ق آقا محمدعلی بن علامه وحید بهبهانی *راد شبهات الکفار* را نوشت و در آن، ضمن شرح اثبات نبوت و رد شبهات اهل کتاب درباره اسلام، به عقاید یهود و نصارا تاخت. با شدت گرفتن رقابت‌های استعماری در شبه قاره هند و ایران بین روسیه، انگلستان و فرانسه، موجی تازه از اقدامات به‌ظاهر تبلیغی در ایران آغاز شد که پیش‌قراول آن هنری مارتین انگلیسی با مذهب پروتستان بود. شیوه تهاجمی وی موجی از واکنش‌ها را برانگیخت. در این اثر، از یک سو به شگردهای چند تن از کشیشان مسیحی در طرح شبهات درباره ارکان دین اسلام و شیعه پرداخته شده و در باب چرایی و چگونگی آنان بحث شده و، از دیگر سو، واکنش

چند تن از رجال مذهبی به این چالش‌ها و شبهات بازخوانی شده است. نظر به اهمیت این موضوع، در این جستار تلاش می‌کنیم به چگونگی واکنش متقابل علمای شیعه به آن فعالیت‌های فکری - فرهنگی پردازیم.

۲. تاریخچه فعالیت میسیونرهای مسیحی در ایران

دوره صفویه در تاریخ فعالیت مبلغان مسیحی در ایران نقطه عطفی به شمار می‌رود؛ روندی که از سرآغاز فعالیت این سلسله تا زمان حمله افغان‌ها با شدت و ضعف هم‌چنان ادامه یافت. در طول فرمانروایی این سلسله کلیسا در خدمت مطامع استعماری و منافع دولت‌های خود قرار گرفته بود و هم‌راه و هم‌گام با تقابل‌های نظامی اروپاییان سعی کرد از ره‌گذر شگردهای غیرنظامی به تضعیف ساختار مذهبی مستعمرات و تسخیر فرهنگی سرزمین‌های مورد حمله خود بپردازد. ارسال مبلغان و هیئت‌های مذهبی به قصد نفوذ فرهنگی و معنوی که با حمایت‌های همه‌جانبه دول استعمارگر انجام می‌گرفت در همین راستا بود.^۱ گزارش‌های موجود از کشیشان اگوستین (Augustin) و کارملیت نشان‌دهنده این نکته است که آن‌ها، در این دوره، سیاست ترغیب مسیحیان بومی، تشویق به پیروی از پاپ اعظم و تهیج مسلمانان برای مسیحی شدن را دنبال می‌کردند. لازمه موفقیت در این راه، بنا به رهنمودهای کشیش تئودوس در ۱۶۱۶م/۱۰۲۶ق، فراگیری زبان مردم بومی، تسلط بر امور معنوی و دنیوی و توانایی در تشخیص و استدلال تعیین شد (Carmelites, 1939: 1/25). از این رو، کشیشان این فرقه‌ها فراگیری زبان‌های کلدانی، ارمنی، گرجی به هم‌راه زبان فارسی را در برنامه کاری خود قرار دادند و در مواردی هم گاه به کمک بومیان مسیحی و حتی غیرمکیش خود به پیش‌برد امور پرداختند. مطابق این رویکرد، به منظور ترویج آموزه‌های مسیحی و تبلیغ علیه آموزه‌های مذهبی بومیان، کتب و رسالاتی می‌نوشتند و برای مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌های خود آن متون را به زبان رایج آن کشور ترجمه و سپس به درباریان هدیه می‌کردند. رونق چنین رویکردی به آنجا رسید که حاکم فارس از کشیش دایماس کارملی متون فلسفی یونانی و لاتین و فرهنگ لاتینی - عربی و انجیل به زبان عربی را برای کتابخانه مدرسه بزرگ شیراز درخواست کرد (Carmelites, 1939: 233-279).

کارملیت‌ها در مدت کوتاهی برای آموزش زبان و آشنایی با متون و راه‌اندازی چاپخانه با حروف عربی مدرسه میسیونری را تأسیس کردند (← فلسفی، ۱۳۶۹: ۳، ۷۰؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۲۳). هریک از دول مسیحی استعمارگر این سیاست را (ورود مبلغان و پیش بردن اهداف و برنامه‌های خود به کمک هیئت‌ها و مبلغان مذهبی) ادامه دادند. آمدن

تعداد بسیار زیادی از مبلغان و گروه‌های وابسته به کلیساهای کاتولیک (آگوستین پرتغالی، کارملیت اسپانیایی و کاپوسن (Capuchin) فرانسوی) و پروتستان‌های انگلیسی به ایران نتیجه این روند بود. مباحثات میان این فرقه‌ها در ایران اولین بازتاب رقابت‌های استعماری در قالب منازعات دینی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در دربار شاه عباس را نشان داده است (اسناد پادریان کارملی: ۱۹۵-۲۱۵؛ Arberry, 1973: 2/ 316). یکی از بازتاب‌های حضور تبلیغی کشیشان در کشورهای مسلمان شکل‌گیری جریان پرننگ شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و تولید کتب و رسالات متعدد در رد و تحریف اسلام، قرآن و پیامبر (ص) بود.^۲ اولین محصول این دوره کتاب *آیینة حق‌نما* اثر گزایوه بود. وی این اثر را علیه اسلام به فارسی نوشت و با مردود شمردن اسلام از حقانیت دین مسیح دفاع کرد (حائری، ۱۳۸۰: ۴۷۱-۴۷۳).

حال مسئله این است که چه گروه‌هایی و به چه نحوی به اقدامات تبلیغی مسیحیان در ایران واکنش نشان دادند؟ یافتن پاسخ برای این پرسش چندان دشوار نیست. رهبران مذهبی و فرمانروایان هریک بر اساس وظایف خود به این موضوع واکنش نشان دادند. شاهان و درباریان، که ارتباط با اروپا را برای منافع تجاری و شکست دشمنان خارجی لازم می‌دانستند، همراهی و مساعدت بیش‌تری با فرستادگان دولت‌های عیسوی نشان دادند، اما واکنش علمای مذهبی گسترده‌تر بود؛ زیرا علایق مذهبی آن‌ها بر رویکردهای سیاسی و تجاری ارجح بود. لذا تبلیغ مسیحیت برای آنان خوشایند نبود. مهم‌ترین فعالیت رهبران مذهبی را باید نگارش آثاری در نقد و رد اقدامات مبلغان به حساب آورد. از پیش‌گامان این جبهه علمایی مانند علوی عاملی، ظهیرالدین تفرشی و علی‌قلی جدیدالاسلام بودند که به اقدامات مبلغان عیسوی پاسخ دادند. سیداحمد بن زین‌العابدین علوی عاملی کتاب *مصقل الصفا* را در رد تثلیث نصاری و در پاسخ به کتاب *آیینة حق‌نما* و ادعای مبلغان نوشت.^۳ نویسنده در سنه ۱۰۳۰ق نگارش

رد نظریات را بر خود رسالتی دانسته و پس از دریافت تصنیفی از بعضی اکابر علمای نصاری در رد مذهب اصل اسلام و بالجمله بعد از آن‌که کتاب *لوامع ربانی* در رد شبهات نصاری و بیان تغییر اناجیل اربعه (یوحنا، متی، مرقس و لوقا) و کتاب *صواعق رحمن* در رد مذاهب یهودان و در بیان تغییر توریه و زبور و سایر کتاب‌هایشان به اعانت توفیق حاصل شد (علوی عاملی ۱۰۳۰: ۴، ۱۶، ۱۷).

مؤلف در پایان رساله آورده است: «اگر خدا به درستی و حقیقت مؤید این دین {اسلام} نمی‌بود این قدرها رواج نمی‌گرفت ... اما معجزات و خوارق عادات پیامبر که

در *انجیل* از آن به فارقلیط تعبیر شده ... شاهدهی قوی بر نبوت آن حضرت است» (همان: ۲۴۴-۲۴۵).

اقدامات پیش‌گیرانه رهبران مذهبی بی‌گمان نقش مهمی در جلوگیری از پیش‌روی تهاجم معنوی مبلغان عیسوی در میان مسلمانان ایران ایفا کرد. اما واقعه حمله افغان‌ها که به سقوط صفویان در ۱۱۳۵ق منجر شد به رسمیت شناختن این گروه‌های تبلیغی در ایران را موجب شد؛ به گونه‌ای که ژوزف سالیمیان (Joseph Salymyan)، منشی کنسول فرانسه، فرمان مصونیت مبلغان مسیحی را از محمود افغان دریافت کرد (لاکهارت، ۱۳۴۳: ۱۹۸؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۳۰۱). هرچند تکاپوی تبلیغی زیادی در این دوره دیده نشد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۹)، این کم‌تحرکی به معنای پایان فعالیت و خروج آنان از جامعه نبود؛ چرا که حداقل در این فضا مبلغان و بزرگان مسیحیت توانستند موقعیت خود را در جامعه تثبیت کنند. در دوره حکومت‌های افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۰) و زندیه (۱۱۶۰-۱۱۹۳) نیز، با صدور فرمان مصونیت فرق عیسویان فرانک، ادامه حضورشان در ایران تضمین شد (ارباب، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۹؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۱۰۵-۱۰۶؛ شفق‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۱۴). از ویژگی‌های تبلیغی این دوره ترجمه *انجیل* از عربی به فارسی بود که به کمک چهار مسلمان، چهار یهودی و هشت مسیحی و با حمایت دربار ایران انجام و به شخص نادرشاه تقدیم شد (همراز، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۱)؛ اما ناامنی داخلی و تغییر در موازنه قدرت بین دولت‌های کاتولیک و پروتستان دوره فترتی را برای فرقه‌های کاتولیک در ایران فراهم کرد. به طوری که «مبلغان در آستانه قرن نوزدهم گروهی از درون پوسیده و متزلزل بودند و همواره در انتظار پایان مأموریت خود در ایران به سر می‌بردند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

۳. مبلغان مسیحی در اوایل دوره قاجار

سلطنت قاجاریه مجدداً زمینه ورود و ارتباط مبلغان با رهبران دینی در شرق و به‌خصوص ایران را فراهم کرد. تا این زمان، اروپایی‌ها مستعمرات وسیعی در هند به دست آورده بودند و لذا خود را مالک‌الرقاب می‌دانستند و ورود نمایندگان این دول به ایران با ورود برخی مبلغان کلیسا همراه بود. اهمیت مسائل مذهبی در ایران کم‌تر از ارزش سیاسی و اقتصادی آن نبود و لذا در این زمان گروه‌های تبلیغی پروتستان جای کاتولیک‌ها را گرفته بودند و حمایت قدرت‌های سرمایه‌داری از آنان سبب اعزام مبلغان به مستعمرات دور و نزدیک شد. در این راستا، انگلیس به‌نوعی پیش‌قدم شد و در کنار دولت‌مردان و سیاست‌مداران

کشیشانی نیز اعزام کرد. به عبارت دیگر، در این زمان دول اروپا چون انگلستان عمال سیاسی خود را فقط در لباس تاجر و سیاح به ایران نفرستاد، بلکه جامعه روحانیت و لباس کشیشان نیز پوشش مطلوبی برای عمال آن‌ها بود (نوابی، ۱۳۶۹: ۲/ ۴۰۹)؛ بنابراین، تبلیغ مذهبی و تغییر کیش مستعمرات نیز یکی از جنبه‌های استعمار به شمار می‌رفت و این قسمت بیش‌تر بر عهده مبلغان گذارده شده بود؛ از این رو، ایران در قرن نوزدهم به کانونی برای فعالیت مبلغان کاتولیک و پروتستان‌ها و انجمن‌های تبلیغی منسوب به کلیسا- دولت‌های اروپایی تبدیل شد. هر چه زمان می‌گذشت بر شدت این اقدامات و فعالیت‌های تبلیغاتی مسیحیان نیز افزوده می‌شد و در نیمه دوم قرن نوزدهم و از دوره سلطنت ناصرالدین شاه به بعد، با تشکیل انجمن تبلیغی کلیسا هم بر تعداد مبلغان افزوده شد و هم راه‌ها و روش‌های تبلیغاتی آنان برای جذب بومیان ایران تنوع بیش‌تری به خود گرفت.^۵

۴. مبانی فکری و روش‌های تبلیغاتی هنری مارتین انگلیسی

یکی از فعال‌ترین کشیشان اعزامی به شرق در سال‌های آغازین سلسله قاجاریه هنری مارتین (Henry Martyn) بود. وی از زمان تحصیل در کمبریج با اشتیاق فراوان به خواندن انجیل‌ها، اعمال رسولان و رسالات حواریون و سخنان آن‌ها پرداخت و این سرآغاز تحولی درونی در او بود؛ به گونه‌ای که در بین دانشجویان کمبریج به دین‌داری شهرت یافت (اردلی، ۱۳۴۱: ۲۵-۲۸). او کمی بعد به مقام دست‌یاری سیمئون، رئیس کالج محل تحصیل خود، رسید. سیمئون کمی بعد به او پیش‌نهاد اعزام به هند را داد. نامه‌ای از گرانت کشیش مسیحی و رئیس کمپانی انگلیس در هند نیز دریافت کرده بود که گزارشی از پیش‌رفت کار مسیحیت در آن‌جا بود (همان: ۳۸-۴۰). بنابراین، مارتین قبل از آمدن به شرق به‌شدت با آموزه‌های مسیحیت خو گرفته بود و حتی بی‌پولی خود را به افلاس رسولان برای اعلام آموزه‌های انجیل به جهان خارج تعبیر می‌کرد (همان: ۴۵).

ورود هنری مارتین به ایران از مهم‌ترین زمان‌های تبلیغات دینی مسیحیت در جهان شرق و ایران بود؛ کسی که متأثر از عقاید و سخنرانی‌های جام و سلی، مؤسس فرقه متدیسم، و طرف‌دار امور تبلیغی بود (Waterfield, 1973: 90). او فعالانه، با اتخاذ روش‌هایی خاص برای ترجمه آثار مسیحیت و مناظره با غیرمسیحیان، تلاش می‌کرد باب مناظره و مباحثه را در شهرهای گوناگون بگشاید تا در ضمن آن، با برپایی مجالس وعظ و مشاجره با علمای شیعی، مسیحیت را تبلیغ کند (حائری، ۱۳۸۰: ۵۱۶). از فعالیت‌های عوام‌فریبانه وی در کشورها، از جمله هند، می‌توان به تأسیس مدارس، یتیم‌خانه، و ایراد

سخنرانی، موعظه، و تشویق به پذیرش دین مسیحی اشاره کرد (همان: ۵۱۲-۵۱۳). اما مهم‌ترین شگرد تبلیغاتی مارتین در ایران ترجمه عهد جدید به زبان فارسی و برپایی جلسات مباحثه مذهبی با علما بود. نخستین مناظره‌اش را با ابراهیم بن الحسن، سرپرست روحانیان شیراز، انجام داد و بعد از آن که رساله‌هایی در باب اسلام نوشت، سه رساله جدلی در پاسخ بدان تألیف کرد (اردلی، ۱۳۴۱: ۱۳۷-۱۳۸). مهم‌ترین هدف مارتین از دست زدن به چنین اموری افراط در تبلیغ و تحریک مسلمانان به پذیرش دین مسیح بود. وقتی به شیراز آمد، مجالس بحث و مجادله با گروه‌های دینی مختلف، اعم از اقلیت‌های دینی، صوفیان و علمای مسلمان، را به راه انداخت (همان: ۱۳۵-۱۳۶) که موجبات رنجش علما و مردم دین‌دار شد؛ چنان‌که خود به این نارضایتی و تقابل‌های فیزیکی اشاره می‌کند: «جوانان شهر از سر من دست‌بردار نیستند، برخی فریاد می‌کشند ای روس! و برخی پرخاش‌کنان می‌گویند ای فرنگی، گم شو ... سنگ‌پرانی به سوی من ادامه داشت» (همان: ۱۲۴). دشمنی و خصومت آشکار او با دین اسلام و مسلمانان موجب شده بود که قلمرو مسلمانان را «نفرت‌انگیز» بخواند و آرزوی نابودی آن‌ها را داشته باشد (حائری، ۱۳۸۰: ۵۱۴). با وجود این، روش‌های تبلیغی مارتین با شیوه تبلیغی سایر کشیشان اروپایی در هند و ایران متفاوت بود.^۶ مشاجرات مذهبی که او آغاز کرده بود تا سال‌ها بعد شعله‌های اختلافات مذهبی و مخالفت‌ها را میان علمای شیعه مشتعل نگه داشت. از شیوه‌های ماندگار وی «ردیه‌نویسی» بود که حاصل جوایبه‌های علمای شیعی طی بیش از یک قرن بود.

۵. بررسی مناظره‌های مذهبی مبلغان مسیحی با علمای دینی در ایران

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، مبلغان مذهبی (کاتولیک و پروتستان) در ایران چند دسته بودند (برومند، ۱۳۸۱: ۵۶). گرچه مبلغان ارتدوکس بیش‌تر از اروپاییان بودند، در نیمه دوم قرن نوزدهم به تدریج مبلغان مسیحی روسی نیز در رقابت با دشمنان غربی خود مبلغانی به ایران اعزام کردند.^۷ بنابراین در محدوده زمانی مورد مطالعه این پژوهش زمینه برای فعالیت مبلغان روسی در ایران فراهم نشده بود؛ از این رو، بیش‌تر به اقدامات افرادی چون هنری مارتین و فاندِر (Fander) و کیفیت و نوع اقدامات تبلیغی آنان، در مقابل واکنش‌های داخلی و بومی، توجه شده است.

همان‌گونه که بیان شد، فعالیت‌های مارتین نگرانی را به‌ویژه در بین علما و رهبران مذهبی در شهرهای گوناگون افزایش داد. به همین سبب، علمای شیعی برای خنثی‌سازی و جلوگیری از تبعات احتمالی تبلیغات ضد اسلامی مارتین بر اذهان عوام به‌سرعت واکنش

نشان دادند و رسالات ضد پادری و ردیه‌های چندی، چه در زمان خود او و چه پس از خروج مارتین و سپس مرگ او، به نگارش درآمد.

با توجه به ارتباط نزدیک کلیسا با روند استعمار، برخورد ایدئولوژیک با این جریان تبلیغی به نوعی واکنش منفی به استعمار منجر شد. این ردیه‌ها نخستین واکنش رهبران دینی به مبلغان ضد مذهب اسلام بود. خود مارتین زمانی نوشت که «دیگر از متقاعد کردن مسلمانان با روش استدلال و منطق به کلی قطع امید کرده‌ام و نمی‌دانم چه کنم» (الدبورگر، ۱۳۷۹: ۷۵). این اعتراف نشان‌دهنده این است که مبلغان مسیحی، با تمام تلاشی که در راستای تغییر دین اسلام داشتند، نتوانستند در راه رسیدن به اهداف خود موفق باشند. از مهم‌ترین ردیه‌های موجود می‌توان به *حجت‌الاسلام (برهان‌المله)* از ملا علی نوری، *اعجاز قرآن* نوشته میرزا ابوالقاسم قمی، *ارشاد المضلین فی اثبات النبوه و مفتاح النبوه* اثر محمدرضا همدانی، *رد پادری* از محمدحسین خاتون‌آبادی، *سیف‌الامه* از ملا احمد نراقی، *اثبات النبوه* اثر میرزا عیسی قائم‌مقام، *اثبات النبوه الخاصه* از محمدجعفر همدانی، *طرائق الحقایق* به قلم محمد کریمخان، *الرد علی الفادری* اثر محمدباقر بهبهانی و ... اشاره کرد.^۸ میرزا ابراهیم نامی، مرشد همه ملایان، رساله‌ای در باب بعثت پیامبر (ص) در رد نظریات مارتین نوشت و به *اعجاز قرآن* پرداخت (الگزار، ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۶۸). گرچه در خصوص تأثیرات کوتاه‌مدت تبلیغات مارتین در جامعه ایرانی و حیات مذهبی این دوره خبر موثقی در دست نیست و این شاید به علت اقامت کوتاه‌مدت او در جوامع اسلامی و هم‌چنین واکنش تند علما به او بوده باشد؛ نگارش این رسالات انتقادی، که حتی پس از مرگ او تا اواخر دوره قاجار ادامه یافته، می‌تواند گواه آثار مخرب اقدامات او بر فکر و ذهنیت مذهبی مردم باشد؛ به گونه‌ای که فتحعلی شاه قاجار نتوانست او را به حضور بپذیرد. به هر حال بعد از او نیز ما شاهد فعالیت گسترده مبلغان مسیحی از فرقه‌های گوناگون هستیم؛ پیتر گوردون (P. Gordon) گروهز (Grovez)، جان کیتو (John Kitto) (که از طرف انجمن برادران پلیموت به ایران آمدند)، ژوزف ولف (Wolff)، ویکرز (Vikers) و آرون اشترن از جمله بزرگان کلیسایی بودند که برای تبلیغ آموزه‌های مسیح به ایران آمده بودند (برومند، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۲۸؛ همراز، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۱۱). بی‌گمان اعزام پرتعداد این مبلغان به موقعیت خاص ایران نیز بستگی تام داشت؛ نخست، موقعیت ژئوپولیتیک ایران بود که دروازه ورود به افغانستان و هند برای استعمار انگلستان محسوب می‌شد و دیگری، جایگاه فرهنگی ایران از نظر کانون شیعی‌گری در منطقه بود. در نیمه دوم حکومت قاجار، به جای ارسال مبلغان منفرد، گروه‌های تبلیغی مسیحی فعالیت منظم

داشتند و شیوه‌های جدید تبلیغی را در پیش گرفتند.^۹ نکته شایان ذکر دیگر این‌که این واکنش‌های گسترده و بی‌نتیجه بودن اقدامات تبلیغی مارتین در تغییر دین مردم ایران به‌خوبی مبلغان بعدی را (که به‌ویژه در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده بودند) متقاعد کرده بود که تغییر کیش مردم ممکن نیست؛ لذا بیش‌تر در میان اقلیت‌های ایران از یهودی، مسیحی، و زرتشتی تبلیغ می‌کردند.

از جمله مهم‌ترین رسالاتی که علیه افکار و آرای مارتین نگاشته شد *حجه‌الاسلام* یا *برهان‌المله* (۱۳۳۲ق) به قلم ملا علی نوری بود. این اثر به تک‌تک شبهات این مبلغ مسیحی پاسخ مستدل و قرآنی داد و خود فتحعلی شاه و عباس میرزا از مشوقان او در نگارش کتاب بوده‌اند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۶/۲۴۶).

مارتین در آرای خود عیسی مسیح را خاتم‌النبیین می‌خواند، ادعایی که در بیش‌تر ردیه‌های علما به باد انتقاد گرفته می‌شود. ذکر این مورد (رد نبوت) به‌تنهایی کافی است تا اساس اسلام را نفی کند. نراقی درباره این قول مارتین که مسیح گفته من تا ابد با شما می‌مانم، اذعان داشته است:

مطلقاً حضرت عیسی چنین سخنی نگفته و آنچه این مرد (مارتین) نقل کرده دلالت دارد به این‌که شریعت به پیغمبری ختم شده است نه عیسی و ... شک نیست که یحیی مجدد نبوده و او تابع دین موسوی بوده است (نراقی، ۱۲۴۳: ۱۰۹-۱۱۰).

نراقی سخنان مارتین را سست‌بنیاد می‌خواند و شایسته پاسخ‌گویی نمی‌داند؛ اما برای اثبات نادرستی جدل‌های سفسطه‌وار هنری مارتین به اشاره دربار قلم به دست می‌گیرد. صاحب *برهان‌المله*، ضمن تأکید بر عصمت پیامبر، با تکیه بر مستندات قرآنی و تاریخی، ایشان را آخرین نبی می‌خواند که بر انبیای پیش از خود برتری و فضیلت دارد (نوری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷، ۱۰۹). او این ادعای مسیحیت را سفسطه و جنون و نتیجه افراط در بندگی، هوا و هوس، ریاست‌طلبی‌های سوفسطایی بر اساس جعل و افترا به خدا می‌داند (همان: ۷۷-۸۲). سخنان آتشین وی واکنش سایر علما و مخالفان تبلیغات مسیحیت را برانگیخت. ملا محمدرضا همدانی در *مفتاح‌النبوه* اذعان می‌دارد:

هیچ‌کس را اعم از مسلمان و کافر شبهتی و راه دعوتی و حجتی نماند حق (جلّ و علی) حضرت خاتم‌الانبیا و آله را از سایر پیغمبران بانیان معجزه باقیه مخصوص ممتاز کرده و معجزه پاک را در عالم خاک چون شمع در جمع و مهر بر سپهر به طرز فی‌الامع و ساطع نموده و جلوه ظهور آن بر هیچ خاطر پوشیده و پنهان نمی‌تواند بود و تا آخر عهد در زمان این معجزه مبین در ساحت زمین خواهد ماند (همدانی، ۱۲۴۷: ۱).

ذکر این مطالب در اول این رساله نشان‌دهنده اهمیت موضوع برای نویسنده است و صریحاً از هنری مارتین پادری انگلیسی نام می‌برد که برای فریب ایرانیان و عوام‌الناس به ایران آمده بود. برای مثال، همدانی با ذکر ماجرای مناظره مارتین با یکی از روحانیان ساده آن زمان و خواهش او از آن روحانی برای نگارش کتابی در اثبات نبوت می‌نویسد: «رفتاری پریشان از اخبار قدما و اقوال علما جمع کرد که حالی و تفریق را آماده و خصم منافق [مارتین] کار خود را با مراد دل موافق دید» (همان: ۲). رساله همدانی واکنشی سرسختانه به افکار مارتین بود که از اسلام، قرآن، اصول و فروع دین در برابر این مبلغ دفاع می‌کرد. همدانی در بخشی عمده از رساله‌اش نیز به تفصیل مفتاحی را به ادله اثبات نبوت خاتم‌الانبیا اختصاص داده است و، با ذکر علل چندگانه، فلسفه وجودی پیامبر و تلاش برای ارشاد انسان‌ها را در راه خیر و سعادت شرح می‌دهد. «خدا این طیب روحانی و مدبر عقلانی را که مربی و معالجه‌کننده امراض ظاهره و باطنه این بیماران است ... مقرر کرده و طریق حق را تعلیم مردم کرد» (همان: ۳-۱۵). به‌زعم او این روند بعد از آدم (ع) وجود داشته و بعد از زرتشت، موسی (ع) و عیسی (ع) «راه خطا و ذلالت از اول گشته» (همان: ۸۹) و از طرفی از توجه و عنایت ملائکه از حضرت محمد (ص) به اذن خداوند و نیاز خود مردم به هدایت بحث کرده است (همان: ۹۱-۱۱۷). بدین گونه شبهات مارتین در باب رد ختم نبوت محمد (ص) و نفی اعجاز قرآن (همان: ۹۵) رد می‌شود. همدانی، در ذکر علل خود در اثبات این امر، از پیش‌گویی‌ها و اخباری که در کتب مقدس پیش از اسلام وجود داشته نیز بحث کرده است که هر کدام به‌نوعی ظهور پیامبر (ص) را بشارت داده‌اند.

موضوع دیگر که مارتین در تبلیغاتش آن را بی‌پایه دانسته معجزه و اعجاز قرآن کریم است و بخش‌های بسیاری از رسائل و کتاب‌های ردیه علمایی مانند همدانی به رد این ادعا اختصاص یافته است؛ مانند

اگرچه در این باب حق سخن به اسلوب اصحاب این است که قرآن به همه جهات سراسر معجزه و همه شقوق و وجوه مزبوره را در اعجاز جاری و جایز است و دعوت این حقیر عاجز از یمن باطن قرآن (انشاءالله تعالی) به درجه شرف قبول فایز است، بعون الله تعالی می‌گویم و از عهده بیرون می‌آیم، بلکه منت خدای عزوجل (که از عهده این دعوی نیز) اگر دیده عبرتی باشد، بیرون آمده باشم و راه اثبات مدعا را به همه اسالیب از بیان‌ها نموده، نشان داده‌ام ... وجوه اعجاز قرآن دو تا است؛ یکی وجه فصاحت و بلاغت و دیگری خاصی [خاص بودن] که ممتنع‌الصدور از بنی نوع انسان است (نوری، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۲۲).

بدین گونه نوری به شبهه‌مارتین که اعجاز قرآن و خرق عادت بودن آن را انکار می‌کرده پاسخ می‌دهد. نراقی این بلاغت و فصاحت را خاص قرآن می‌داند که در هیچ کتاب مقدس دیگری به اندازه آن وجود ندارد و همین را از جنبه‌های مهم اعجاز قرآن به شمار می‌آورد و تفاوت معجزه با خرق عادت (فن) را در این می‌داند که کسی نتواند مانند آن (معجزه) را عرضه کند و اگر قوم عرب می‌توانست در مدت حیات پیامبر (ص) حتماً مثل آیات قرآن را عرضه می‌کرد (نراقی، ۱۳۳۲: ۶۴-۶۸). نراقی در این رساله با کمک علمای یهود آرای مارتین و سبک زندگی و اعتقادات روز غرب^۱ را رد می‌کند. اردلی اشاره می‌کند که اولین مناظره مارتین به مسئله اعجاز قرآن اختصاص داشت که با یکی از مجتهدان شیراز برپا کرد (اردلی، ۱۳۴۱: ۱۳۶-۱۳۷). با الهام گرفتن از این رویکرد بود که نوری نیز در برابر این حملات و تبلیغات ناروا از قرآن و اسلام دفاع می‌کند و از اعجاز و بلاغت قرآن بحث می‌کند (همان: ۱۳۵-۱۳۶). همدانی، از دیگر مخالفان مارتین، به هنگام برشمردن علل اثبات نبوت، معجزات پیامبر را سه گونه می‌داند که کسی مانند آن را (شق القمر، معراج و ...) عرضه نکرده است (همدانی، ۱۳۴۷: ۹۶).

وی معراج و استجابت و پیش‌گویی‌های پیامبر را نیز جزء معجزات ایشان دانسته است و با ذکر موارد آن (ارسال سفرا، جنگ‌ها، طلب نزول باران و اطعمه، پیش‌گویی کشته شدن افراد و ...) به تبلیغات مارتین پاسخ داده است (همان: صفحات متعدد).

مارتین شق القمر را رد کرده و آن را تحریف‌شده و غیرعقلی دانسته است. کاشانی طهرانی رساله خود (هدایه‌الجاهلین) را با این شبهه پادری آغاز کرده است و، بعد از ذکر شبهه‌های دیگر از مارتین، شق القمر را به حضرت محمد (ص) نسبت می‌دهد (کاشانی طهرانی، ۱۳۰۵: ۱۸-۲۹) و این‌که «پادری نصرانی گفته است وقوع این‌ها در نزد عقل استبعاد دارد حرفی است پوچ و بی‌معنی» (همان: ۸۸). او که با زبان‌های عبرانی و یونانی آشنایی داشته است در رساله خود نمونه‌های فراوان از زبان عبرانی و یونانی در رد آرای مبلغانی چون مارتین آورده است.

مارتین، علاوه بر انکار نبوت و برخی معجزات بزرگ پیامبر، معراج جسمانی و رد شمس پیامبر را نیز قبول نداشت و آن را باعث تخریب عالم می‌دانست. این انکار و رد به‌ظاهر عقل‌بنیاد مارتین علمای شیعه را به واکنش واداشت؛ چنان‌که طهرانی در پاسخ او می‌نویسد:

بر اجسام علویه مثل آسمان و کواکب خرق و التیام و تغییر و انفعال جایز است و این بدیهی است که اجسام همه مخلوق خدایند و این اندک تغییر در رد فلک شمس و یا خود شمس فقط ممتنع نیست، بلکه جایز است و باعث تخریب نمی‌شود (کاشانی طهرانی، ۱۳۰۵: ۱۰۵).

نراقی نیز معجزه را از نشانه‌های رسالت می‌داند و، برای اثبات این که فرستاده خدا برای تصدیق ادعاهایش به بروز و ظهور معجزات نیاز دارد، می‌آورد:

هر که ادعای رسالت از جانب حضرت رب‌العزه نماید، بر طبق آن معجزه و خرق عادت، تصدیق او لازم و اعتراف به نبوه او واجب است و محمد بن عبدالله (ص) ادعای رسالت نمود و معجزات و خوارق عادات بی‌شمار آورد، پس اقرار و اعتراف به رساله آن حضرت بر کافه رعیت واجب است (نراقی، ۱۳۳۲: ۳۵).

افزون بر آن، مارتین ضمن تبلیغات خود بسیاری از واقعیت‌های فراتاریخی جهان را (که بر اساس آموزه‌های دین اسلام و اشارات قرآن کریم باورپذیر است) منکر می‌شود؛ طوفان نوح، سد یاجوج و مأجوج، و بهشت شداد از جمله آن‌هاست. کاشانی طهرانی در زمان ناصرالدین شاه در رد این آرا آورده است:

این فقرات در تمام کتب ضبط‌اند و انکار آن‌ها انکار بدی هیئت‌اند، قرآن که کلام الهی و معجزه پیامبر آخرالزمان است این‌ها را تأیید کرده و در احادیث به تواتر آمده ... از طرفی، در تورات قسمت سفر تکوین الحلاقیق به طوفان اشاره رفته ... و در تواتر شبهه نمی‌توان کرد ... آن‌ها گفته‌اند ما به علم جغرافیا تمام نقطه کره زمین را می‌شناسیم، چنین بهشت شدادی ندیده‌ایم و لکن برخی ایینه قدیمی مثل بابل و نینوا را که در صفا مثل بهشت است دیده‌ایم؛ این حرف بی‌معنی است، زیرا بسیاری از چیزها است که خدای تعالی به جهت حکمی و مصلحتی آن را از نظر خلق پنهان می‌فرماید ... تا وقتی حضرت امام زمان قائم آل محمد صلی علی علیه و آله ظهور فرماید (کاشانی طهرانی، ۱۳۰۵: ۱۵۷-۱۶۸).

در واقع، کاشانی به کارگیری نگرش تجربه‌گرای مطلق مارتین را که در این زمان در اروپا به اوج خود نزدیک بود در به چالش کشیدن اعتقادات دینی مسلمانان به نقد می‌کشاند. خاتون‌آبادی، از دیگر علمای قرن سیزدهم قمری، زمان نبوت را منحصر به دو معجزه می‌داند؛ یکی ظاهر بالعين و دیگری ظاهره بالمعنی:

ظاهر بالعين قرآن مجید است و ظهور او ثبوت اوست به تواتر و تواتر خبر دادن جماعتی است به وقوع امری از امور کان جماعه به حدی باشند که عقل تجویز اتفاق ایشان در کذب نکند و باید که خبر ایشان به مشاهده منتهی شود؛ به این معنی که خود مشاهده کرده یا شنیده باشند و ... پیامبر فرمود که مثل این قرآن بیاورید اگر می‌گویید من پیغمبر نیستم ... و مثل سوره کوچکی از قرآن بیاوردند ... همگی در ابطال و معارضه برآوردن مثل قرآن قدرت نیافتند و همین معجزه کافی است برای جمیع مکلفه از عجم و عرب و موافق و مخالف ... حق تعالی خبر داده است که به امور آینده که غیر از خدا کسی بر آن‌ها پیش از

وقوع آن‌ها اطلاعی ندارد. بدون وحی الهی مانند خبر دادن از قیامت و فتح شهرها ... و معجزه ظاهر بالمعنی قرآن را مجموعه خوارق عاداتی دانسته که در خارق عادت بودن هیچ کدام شکی نیست (خاتون‌آبادی، بی‌تا: ۱۱-۲۱).

او سپس از فصاحت و بلاغت خاص قرآن و غرایب اسلوب، نبود اختلاف در ذات و صفات آن، اشتغال بر معارف ربانی و قصص انبیا و پیشینیان و ... بحث کرده است. خاتون‌آبادی مارتین را دچار «شبهه نفسانی» و سخنانش را از «روی عناد و تعسف و لجاج و مرأ و جدل» دانسته است. مارتین به زعم نراقی (این مرد نادان) منکر بلاغت و فصاحت قرآن بوده و آن را قافیه‌بندی برای معانی و تکرار نامتناهی دانسته است و قرآن را قصه‌های بی‌مصرف معرفی کرده است. او با ذکر داستان‌های قرآنی و نشان دادن انسجام درونی آیات قرآن شبهه او را پاسخ می‌دهد (نراقی، ۱۳۳۲: ۹۳-۹۴).

اختصاص بخشی مهم از این رساله به موضوع اعجاز قرآن و ذکر موارد متعدد زمینی و آسمانی آن (خاتون‌آبادی، بی‌تا: ۲۲-۲۵) بی‌شک نشانه اهمیت آن در اسلام آوردن مردم بوده و این که یکی از علل اصلی تثبیت اسلام در زمان پیامبر نیز همین موضوع بوده است. در این دوره که مبلغانی مانند مارتین در صدد تضعیف و سست کردن آن بودند، علما در نقش حافظان و پاسبانان دین با نگرارش این رده‌ها در پی خشتی‌سازی برآمدند. بنابراین مارتین و سایر مبلغان مسیحی اعجاز را، که دال بر صدق دعوت اسلام است، کم‌اهمیت جلوه می‌دادند و بدین ترتیب در نگاه جهانیان به آن تصاویر کذب و دروغین عرضه می‌کردند (نظری، ۱۳۷۱: ۱۳۵). نراقی از قول مارتین آورده که غرض از معجزه آن است که شخصی از جانب خدا ظاهر شود و این ظاهر نمی‌شود به جز با عملی که ورای قوت انسان است. وی معجزه را عملی خلاف عادات کلی انسان می‌داند. او پاسخ شبهه مارتین را نیز با تکیه بر شخص محمد (ص) و قرآن می‌دهد (همان: ۲۸-۳۷). نکته جالب این‌که نویسنده نظر مبلغانی چون مارتین در رد اعجاز قرآن را «مزخرفات» دانسته است. او در جایی با اشاره به ادعای پادری (مارتین) که معتقد بود «مسلم نداریم که مثل قرآن نیاوردند و شاید آورده باشند و به ما نرسیده و یا اگر رسیده و پنهان باشد» می‌نویسد: «نامربوط بالاتر از این نیست اگر آورده بودند، به‌تواتر به ما می‌رسید و اشعار خطبه‌های آن زمان حتی کتاب مسیلمه کذاب در کمال دقت و صحت حفظ و ضبط نموده‌اند» (همان: ۵۳-۵۴).

از دیگر نکاتی که مارتین بر آن تأکید داشت آموزه تثلیث (مسیح، خدا، و روح‌القدس) بود که نوری آن را غیرعقلی و بی‌پایه دانسته و این‌که مسیح در هر صورت انسان بوده است و بنابراین کلام او نمی‌توانسته هم‌سنگ و معادل کلام خدا باشد:

اما جماعت سفاهت فطرت نکرماً و شیطنت طریقت و طایفه سوفسطایی پیشه سودای اندیشه نصاری که بسی در عالم بیهوده‌گویی به مقتضای اندیشه‌های سودایی و ... خدای یگانه بی‌همتا را ثالث ثالثه می‌دانند و با وجود این عقیده شوه‌های [زشت روی] مفصح مفتضح رسوا دم از توحید می‌زنند ... بدان ای طالب حقیقت که به ذات اقدس حضرت یگانه معبود تعالی شأنه، در رتبه وجود فوق التمام و غیرمتناه شده، شدت و قوه نور وجود نامحدودش الی غیرالنهاییه و فوق غیرمتناهی در عده و مده است ... بسیط در وجود محیط است ... ولی ثالث ثالثه بودن موجب ترکیب و احتیاج به علت در ذات و در سایر جهات لابد و لاعلاج است، چه ثالثیت موجب جزئیت و نیاز است (نوری، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۸).

بدین ترتیب، در برابر مارتین که روی اصول دین اسلام و از جمله قرآن و پیامبر (ص) تردیدافکنی می‌کرد و در پی انکار فلسفه وجودی و نقش دین اسلام در جامعه برآمده بود، واکنش‌های سرسختانه علما و رهبران مذهبی چونان سدی محکم برافراشته شد؛ چنان‌که حتی در برابر زیرکی‌های مارتین که با گزینش التقاطی آیات قرآن درصدد نقض آن برآمده بود مقاومت‌ها و مباحثات کلامی بسیار در گرفت؛ به گونه‌ای که نوری از ارتباط معنایی و مفهومی اجزای قرآن و حذف قرینه آن‌ها بحث می‌کند. همدانی که بعد از مرگ مارتین رساله خویش را منتشر کرد در این باره می‌نویسد:

حضرت داود فرمود بار خدایا، بفرست قراردهنده شریعت را تا بدانند مردم این‌که عیسی بشر است، نه پسر خدا و بر همه کس واضح است که آن حضرت به آیات واضحه و بینات لایحه اذهان صافیه بیرون کرد که عیسی پسر خداست و مرده زنده کردن در شفای مرضی نمودن ... جایز است، امتناع ندارد و بلکه مردم را به حسن خدمت خداوندی، به جایی می‌رسند که خود مصدر امثال و امورات و خوارق عادات گردیدند و آنچه از مردم شنیده بودند در خود دیدند و بقیه کردند که صدر امثال امور از کمال بندگی است، نه وصول به مرتبه خداوندی (همدانی، ۱۳۴۷: ۱۶۹-۱۷۰).

آرای مارتین در باب مسیح و الوهیت او و اشتراک وجودی با خدا را سایر ردیه‌نویسان رد کردند. خود مارتین نیز اشاره کرده بود که: «همین مسئله الوهیت مسیح است که مرا مورد نکوهش علمای اسلامی ساخته است» (اردلی، ۱۳۴۱: ۱۲۷). خاتون‌آبادی، ضمن تأکید بر فواید نزول قرآن در تبیین حال مطالب ارباب تواریخ، آموزه تثلیث را نیز تغییر و تحریف دانسته و اذعان می‌دارد:

در انجیل متی مذکور است که عیسی پسر خداست و در جای دیگر مذکور است پسر داود است و در جای دیگر پسر یوسف نجار و در جای دیگر جزء ثلثه است؛ یعنی خدا و مریم و عیسی ... در انجیل مذکور است که عیسی را شهید کردند و در قرآن هم مذکور است و

در قرآن بسیاری نقل هاست که مخالف کتب انبیای سالفه‌اند و معلوم است که پادری اطلاعی ندارد (خاتون‌آبادی، بی تا: ۹۱).

در باب تثلیث کاشانی طهرانی نیز اشاره کرده است:

اگر عیسی العیاذ بالله خدا و مخلوق آسمان‌ها و زمین بود، به محض این‌که فانی می‌شد، دسته عالم از هم گسیخته و خراب می‌شد ... سخنان نالایق و کفرآمیز در آن زیاد داخل کرده‌اند و نسبت دویبت خدا و جسم بودن او را العیاذ بالله نوشته‌اند ... (کاشانی طهرانی، ۱۳۰۵: ۱۸۳-۱۸۵).

تبلیغ رخص (آسان‌گیری در اعمال دینی) و تسامح در آیین مسیح از سوی مبلغانی چون مارتین راهی دیگر برای جذب نظر عوام مسلمان بود. مارتین با تبلیغ نظریه فدا (قربانی برای آمرزش گناهان) سعی کرد با این وعده مردم را به سوی خود جذب کند. بر اساس این نظریه، کشته شدن عیسی موجب آمرزش گناهان خلق از اولین تا آخرین نفر می‌شود؛ زیرا عیسی (ع) صاحب رتبه غیرمتناهی بود؛ لذا آن حضرت آمرزیده شده و آمرزنده است. اما علمایی مانند نوری آن را منافی شریعت خواندند؛ چرا که بر اساس این نظرگاه جایی برای عمل صالح و دوری از کژی و نهی از منکر باقی نمی‌ماند؛ در حالی که سعادت اخروی به رفتار و کردار شخص بستگی دارد به زعم او:

آمرزش گناهان که عبارت از پاک شدن صفحه صحیفه قلب انسانی از لوث صفحات ذمیمه ملکات رذیله افراطیه و تفریطیه بیهمی است و طهارت لوحه سینه ملکیت و سکینه انسانی از خبائث ملکات و رذایل صفات مهلکات که از نتایج جهل و نادانی است [به واسطه مرگ مسیح] سخنی بیهوده و واهی و بی‌معنی است (نوری، ۱۳۹۰: ۸۳).

هجمه دیگر مارتین رد «توبه» بود؛ اما برخلاف مارتین که توبه و اعمال شایسته را موجب نجات و آمرزش نمی‌دانست (همان: ۸۶-۸۹) علمای دین توبه و طلب مغفرت به درگاه حق را راهی برای آمرزش گناهان و ایزاری برای پاک کردن معصیت نشان می‌دهند (همان: ۹۰-۹۶). مارتین گفته بود اعمال شایسته و عفو سبب نجات بشر نمی‌شود و گناه بدون سزا بخشیده نمی‌شود و امکان ندارد جزای عمل نیکویی در عوض عمل ناشایست دیگر پاک شود و گناه عمل برخلاف شریعت است و اگر گناه بدون سزا بخشیده شود، تکذیب خود کرده است. نراقی در پاسخ او ابتدا از خود کتاب‌های تورات و انجیل مثال‌هایی نشان از تأیید الهی توبه و طلب مغفرت می‌آورد و کارهایی چون قربانی کردن را سبب بخشش می‌داند. لذا توبه عملی شایسته و پشیمانی و عجز و دل‌شکستگی مطلوب درگاه الهی خوانده می‌شود (نراقی، ۱۳۳۲: ۹۷-۹۹). مارتین با ایجاد شبهه در

اساس دین اسلام می‌آورد که دین اسلام ماهیتاً اقتباسی از ادیان دیگر است و نوری در پاسخ آن می‌نویسد:

دین مبین ختمی ناسخ و مبطل کل ادیان را از دیگران که صاحب ادیان و ملل سالفه چه حقه و چه باطله از اهل کتاب چون یهود و نصاری یا غیر اهل کتاب است ... اما اهل کفر و عصیان و ظلال و سرکشی از احتمال انقراض انقیاد و اطاعت، پرتاهر است که از دین ختمی تبری جو ... به اهتمام تمام، همت به تخریب بنای دین ملت ختمی منزلت پیوسته اوقات مصروف داشته به ابطال آن و ... (نوری، ۱۳۹۰: ۱۵).

به عقیده وی، سخنان مبلغان در باب قرآن، که آن را جمع‌آوری داستان‌های کتب قدیم هندی، زردشتیان، و رومیان می‌خواندند و داستان‌هایی چون اصحاب کهف و معراج جسمانی را تأثیرپذیری از تعالیم زرتشت معرفی می‌کردند، کذب و فریبنده است. لذا، ضمن اشاره به اصل و منشأ داستان‌های گوناگون قرآنی و ارتباط آن با ادیان غیراسلام، این تأثیرپذیری را پدیده‌ای عادی می‌خواند که به سبب جهانی بودن دین مبین اسلام و ارتباط اسلام با ادیان پیش از خود، از جمله زرتشت، است (تیزدال، بی‌تا: ۱۷۵-۲۲۲).

این دست حملات و تبلیغات منفی و اسلام‌ستیزانه از سوی مبلغانی مانند مارتین و با حمایت پرننگ و علنی دول متبوع استعماری در آن برهه از حکومت قاجار (نیمه اول سلطنت این سلسله که جنگ مذهبی و تفرقه داخلی در نهایت شدت در جریان بود) برای تضعیف بنیه دین اسلام امری مشکوک و شگفت می‌نمود؛ رویکردی خطرناک که تا مدت‌ها مشغله ذهنی حاکمان، برخی درباریان، و به‌ویژه رهبران مذهبی را فراهم آورد.

ردیه معروف دیگر، یعنی مفتاح‌النبوه، را ملا محمدرضا همدانی نوشت و میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی دیباچه‌ای بر آن نوشته است. همدانی، ضمن اشاره به ارتباط عیسی (ع) با حواریون، فارقلیط مذکور در انجیل را محمد (ص) دانسته است که حضرت علی (ع) را در غدیر خم به جانشینی منصوب می‌کند (همدانی، ۱۲۴۷: ۱۶۶-۱۶۷).

۶. تیزدال و تبلیغ در راه مسیحیت

مبلغ فعال مسیحی دیگری که بعد از مارتین به ایران آمد سنت کلر تیزدال (Sent Helen Tizdhale) بود که با روحیه جدلی شبیه مارتین رساله ینابیع‌الاسلام (سرچشمه‌های اسلام) را برای اثبات تقلید در قرآن تألیف و سعی کرد قرآن را الگویی از تورات و انجیل معرفی کند. بر اساس نسخه‌ای از این رساله، که در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی قرار دارد، تیزدال در

ابتداء، ضمن تأکید بر این که اساس دین اسلام بر قرآن و حدیث است، داستان‌های قرآنی، آیات گوناگون و بسیاری از رسوم آیین اسلام چون وحدانیت و یکتاپرستی و وجود معبودی به نام الله را از رسوم بازماندهٔ زمان حضرت ابراهیم (ع) می‌دانست (تیزدال، بی‌تا: ۲-۲۲). او ادامه می‌دهد: «ینبوع اول دین اسلام آن عادات و رسوم و عقاید مذهبی قدیمی بوده که در ایام حضرت محمد میان طوایف عرب معمول بوده است» (همان: ۲۴-۲۸).

هنگام ظهور حضرت محمد، به زعم صاحب ینابیع، سه طایفهٔ یهود و صابئین و نصارا کتاب‌های مذهبی داشتند. او با ذکر داستان‌های مربوط به این فرقه‌ها در پی این است که یکی دیگر از سرچشمه‌ها و آبشخورهای اسلام را در این ادیان سه‌گانه جست‌وجو کند. با وجود این که قرآن دربارهٔ حقیقت سیرت حضرت ابراهیم (ع) و پیامبران بنی اسرائیل و سایر شخصیت‌های تاریخی مطالبی را عرضه می‌کند. آنان به گونه‌ای به تبلیغ داستان‌های قرآنی و تحریف آن پرداخته‌اند که گویا آن داستان‌ها از اصل با ماجرای یهودی یا توراتی خویش فاصله گرفته‌اند (همان: ۳۵-۳۶، ۵۵).

نکتهٔ دیگر این که تیزدال مدعی شده است چون مقارن با ظهور اسلام در جزیرهٔ العرب مسیحیان زیادی حضور داشتند که از دربار روم طرد شده بودند و بدون اطلاع دقیق از انجیل و صحایف حواریون کتاب‌های جعلی و پرافسانه‌ای نوشته بودند، بسیاری از داستان‌ها مانند داستان اصحاف کهف و داستان حضرت مریم (س) از آن کتب جعلی اقتباس شده و، به سبب امی بودن حضرت محمد (ص)، به واسطهٔ ماریه قبطی کنیز او (که با زبان نبطی آشنا بوده) اخذ و وارد قرآن شده است (همان: ۱۱۳-۱۴۴). بنابراین، چنان که مشاهده می‌شود، تیزدال با ذکر داستان‌های گوناگون از ادیان غیراسلام علناً اظهار می‌کند که منشأ قرآن و اسلام ادیان قبل از آن بوده و چیز جدید و بدیعی ارائه نکرده است. در فصل پنجم، کتب قدیم هند و زرتشتیان را نیز از جمله منابع و آبشخور داستان‌های قرآنی معرفی می‌کند.

با توجه به این شبهات و تبلیغات نابه‌جا بود که علما به او نیز واکنش‌های تندی نشان دادند و در کنار واکنش کلامی علمای اصفهان از ظل‌السلطان خواستند که از فعالیت مبلغان مسیحی در این شهر ممانعت کند (همراز، ۱۳۹۱: ۲۶۱). از جمله ردیه‌هایی که علیه افکار تیزدال نوشته شد رسالهٔ *ازاله الاوهام فی جواب ینابیع الاسلام* از شیخ احمد مجتهد شاهرودی بود که در ابتدای رساله‌اش، با اشاره به هدف تیزدال از نگارش ینابیع در براندازی اسلام، شش فصل کتاب را تلاشی نابه‌جا برای ریشه‌یابی نادرست قرآن و اسلام معرفی می‌کند (شاهرودی، ۱۳۴۳: ۱-۲). نویسنده در ابتدا با ذکر نمونه‌هایی از

کتاب *ینابیع* در دو بخش مجزا به شبهات او پاسخ می‌دهد. او در باب طریق به دست آوردن ینبوع دیانت گفته است:

طریق آسمانی و الهی بودن تعلیمات از طریق محسوسه ظاهره نیست، زیرا که مسئله الهام یا وحی باسماع از ملک و با رؤیت و بی رؤیت از برای غیر نبی و وصی و محدث حاصل نیست، کسی از مقامات اطلاعی ندارد و از مکالمه خدا با بنده‌اش مانند حضرت موسی خبر ندارد که هر گوشه طاقث شنیدن ندارد، چنان‌که هر چشمی طاقث رؤیت ملک ندارد. پس اگر چه این امور از برای صاحبانش از محسوسات ایشان باشد، ولی از برای غیر صاحبش از محسوسات نیست که به حس بتوانیم تشخیص دهیم و هم‌چنین طریق اصرار به آزمایش این معنا نیست که تفحص کنیم و ببینیم آیا این تعلیمات در شریعت یافت می‌شود یا نه؟ اگر یافت شد معلوم است که مأخوذ از آن شریعت است نه از طریق وحی و الهام، پس صاحبش من الله نباشد و تعلمش من الله نباشد، بل من البشر باشد و در آن صورت به حکم آن شریعت مأخوذه منها باشد صحیحاً و بطلائاً... نمی‌توان گفت که صاحب شرع لاحق من الله نبوده و از جانب خدا مأمور به تبلیغ آن عقاید و احکام نبوده و غایه الامر تأکیدی در مقام بعث و بیان من الله حاصل می‌شود و موافقت با شریعت سابقه را نمی‌توان معیار بودن من الله گرفت... نبودن امری در کتب سابقه اماره کذب کتاب لاحق نخواهد بود و چنان‌که بودن تعلیمات و بیانات در کتب دیگر نشانه و علامت تبعیت و اخذ از آن کتاب نیست (همان: ۳۲-۳۳).

بنابراین، شاهرودی مسئله سرچشمه ادیان را امری دست‌نیافتنی برای انسان‌های عادی دانسته که «طریقی از برای ما در احراز به این معنی (الهی دانستن کتب پیامبران) نبوده، جز آن‌که به معجزات و بیانات نبوت آن بزرگواران را معلوم نمودیم» (همان: ۳۴).

تیزدال نیز مانند مارتین قرآن را اقتباسی از کتب مقدس ادیان قبلی می‌دانست و با واکنش سرسختانه علمایی مانند شاهرودی مواجه شد (همان: ۴۱-۴۳). شبهاتی که گویا تلاش مبلغان مسیحی را برای محو اسلام و روی‌گردانی پیروان از آن برملا می‌کند. غیراصیل دانستن اصول اعتقادی دین اسلام، مانند موضوع توحید، از جمله شبهاتی بود که تیزدال مطرح کرده بود. تیزدال، در فصل ششم *ینابیع*، مسئله توحید در اسلام را نیز اقتباسی از یهود و مسیحیت می‌داند؛ ولی شاهرودی، ضمن اشاره به بت‌پرستی اعراب و کفر آنان در صدر اسلام، اشاره کرده که آنان موحد به توحید ملت ابراهیم نبوده‌اند؛ از این رو بوده است که عمده دعوت محمد (ص) به توحید و نفی شرک بوده و کم‌تر سوره‌ای در قرآن هست که در ذم شرک نباشد (همان: ۶۶-۶۷). او با خطاب قرار دادن تیزدال به تک‌تک شبهات او با ذکر مواردی از قرآن و داستان‌های آن و اصول و فروع آموزه اسلام پاسخ می‌دهد.

وی خدا بودن عیسی و شراکت با خداوند را دروغ می‌داند و این ادعا را سندی غیرمستند و دلیلی غیرمعمد برای تکذیب قرآن می‌داند (همان: ۱۰۷). او در آخر رساله‌اش تعالیم و عقاید اسلام در باب خدا و آدابی چون قربانی کردن و طلاق را مقایسه می‌کند (همان: ۳۳۴-۳۳۷). بنابراین، رساله شاهرودی نیز، مانند ردیه‌هایی که علیه ادعاها و افکار مارتین نوشته شده بود، مملو از موضوعاتی است که در رد شبهات مبلغان مغرض مسیحی مانند تیزدال نوشته شده است.

۷. انجمن تبلیغی پروتستان آلمانی (نمونه موردی فاندر)

در دوره قاجار، فعالیت مبلغان مسیحی غیرکاتولیک محدود به انگلستان و روسیه نبود، و هم‌زمان با آنان، کشورهایمانند آلمان، در نتیجه تحولات داخلی و توجه به شرق، هیئت‌ها و مبلغانی برای تبلیغ دین مسیح اعزام کردند. از مهم‌ترین تحولات مذهبی اروپا در قرن نوزدهم شکل‌گیری انجمن‌های تبلیغی با هدف تبلیغ در اروپا و دنیای خارج بود. در آلمان نیز انجمن معروف «بازل» شکل گرفت و رسماً فعالیت خود را از ۱۸۱۵ آغاز کرد. اولین روابط ایران و آلمان در دوره قاجار نیز به واسطه این نهاد شروع شد و مبلغان پروتستان در این زمینه پیش‌گام شدند. این انجمن نیز مبلغانی به شرق فرستاد که مهم‌ترین آن‌ها در اوایل دوره قاجار «کارل گوتلیپ فاندر» بود. او در سن جوانی (۱۸۲۹) به ایران آمد و برخلاف مارتین، قبل از آمدن، کتاب *میزان‌الحق* را در مقایسه اسلام و مسیحیت نوشته بود (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۵۳). در سفر اول خود به قلمرو ایران و عثمانی، اطلاعاتی گسترده و فراوان از ساختار اجتماعی و مذهبی آن دو قلمرو اسلامی جمع‌آوری کرد. فاندر طی اقامت در ایران صدها مقاله و جزوه تبلیغی را پخش کرد و، در شرایطی که تنها پشتوانه مبلغان نمایندگی‌های سیاسی دول متبوعشان بود، کنسول‌گری روسیه نیز از او حمایت می‌کرد؛ چرا که آلمان در تبریز کنسول‌گری دائمی نداشت (همراز، ۱۳۹۱: ۱۴۹). بنابراین حمایت سیاسی و استعماری برای او نیز، مانند هنری مارتین، پشتوانه مناسبی برای تبلیغ بود.

مهم‌ترین اثر فاندر کتاب *میزان‌الحق* با عنوان انگلیسی *Mizan-Ul-Haqq: A Treatise on the Controversy between Christians and Muhammedans* است. در پاسخ به این چالش که کتب عهد عتیق و عهد جدید با وجودی که از جانب خدایند منسوخ شده‌اند و بر احدی لازم نیست که احکام آن‌ها را تابع باشد. وی بر پیوستگی انجیل و تورات تأکید داشته است:

اگر کسی با تفکر و دقت کتب مقدسه را مطالعه نماید به‌زودی دریافت خواهد کرد که فی‌الحقیقت معنی آن‌ها متضمن یک‌دیگر و در مطالب آن‌ها معموره عجیبیه معرفت و محبت خدا هستند. که اصل بنای آن تورات و سایر کتب مقدسه سبب تکمیل آن چنان‌که در تورات اراده خدای که درباره آدمی دارد به این نحوی بیان شده است (فاندر، ۱۸۶۲: ۱۷).

فاندر در بخش اصلی کتاب نیز به هم‌سنخی تورات و انجیل پرداخته است.

این کتاب دستورالعملی برای هجوم فاندر به جهان شرق (اسلام) بود؛ زیرا در آن پنج معیار را برای مذهب واقعی برمی‌شمارد: پاسخ‌گویی به خواسته‌های بشری در راستای سعادت که شامل حقیقت و عصمت بود، تطابق مذهب با وجدان، تعالی، عدل، قدرت خداوند، و نبود تضاد آشکار در مذهب (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۶۸). او در رساله‌اش مطرح کرده که اسلام برخلاف مسیحیت و به سبب تضاد درونی نمی‌تواند مذهب واقعی باشد؛ بنابراین، به شیوه علنی و با به چالش کشاندن تعالیم و اصول دین اسلام، استدلال روحانیان درباره وحی، قرآن، پیامبر و ... را رد می‌کند. او بلاغت و فصاحت قرآن را با این بهانه که اوج زبان برای مردم قابل درک نیست، نشانه غیرالهی بودن آن می‌داند که با هنرمندی جمع‌آوری شده است (همان: ۶۹).

در حقیقت فاندر به‌نوعی تالی مارتن بود، زیرا سخنان او را به‌نحوی تکرار می‌کرد؛ مثلاً مکتب اسلام را ملغمه‌ای از سنن عربی، یهودی، و مسیحی می‌دانست که محمد (ص) طی حیات خود جمع کرده است؛ بنابراین نه قرآن کلام خداست و نه محمد فرستاده او (همان: ۶۹-۷۰). شایان ذکر است که تبلیغات فاندر بسیار بی‌پرده‌تر و تندتر از مارتن بود. او علناً بر دین اسلام خط بطلان می‌کشید و طبیعتاً با توجه به غلبه جو مذهبی بر کشور واکنش‌هایش نیز تندتر بود. فاندر، ضمن تبلیغ ضد اسلام و رد آموزه‌های آن، مردم را به حقانیت دین مسیح و پذیرش آن دعوت می‌کرد. عقاید او موجب شد که هنگام اقامت در تبریز و کرمانشاه با خشم مردم روبه‌رو شود (همراز، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

فاندر به تاسی از سنت قدیم اروپا، مسلمانان را حریف و دشمن می‌دانست و با سلاح کلام به جنگ با آن‌ها آمده بود. او مطالعه زیادی درباره اسلام داشت، اما چون از ابتدای اندیشه و تفسیرش از اسلام مقدمات کذب بودن این دین را فراهم کرده بود، نمی‌توانست آن را قبول کند (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۷۴). بنابراین برداشت‌های متعصبانه و داوری‌های یک‌طرفه فاندر ضمن تأکید او بر شیوه عقل‌گرایی محض، که علما آن را قبول نداشتند، کم‌کم او را متقاعد کرد که نمی‌تواند دین مردم را تغییر دهد. مسلمانان حاضر نبودند به

استدلالاتی صرفاً منطقی او گوش دهند. از این رو طرحی جدید به کار برد و آن توجه به مکتب معاد و اندیشه آخرالزمانی بر اساس آموزه‌های مسیحیت بود. به عقیده وی، کار مبلغ تبلیغ تعالیم مسیح است نه چیز دیگر (همان: ۷۷-۷۸).

۸. نتیجه‌گیری

سابقه تبلیغ دینی و اعزام گروه‌های تبلیغی به پیشینه اولین کنش‌های نهاد دینی در تمدن بشری می‌رسد؛ اما پیوند فعالیت‌های تبلیغی عیسویان با اهداف و کنش‌های استعماری و منافع بازرگانی دولت‌های متبوع از قرن شانزدهم میلادی / دهم قمری موجب شک و تردید در انگیزه‌های کنششان اعزامی به مشرق‌زمین از جمله کشورهای اسلامی و ایران شد. به طور کلی، کنششان در ممالک آسیایی در مقایسه با سایر ملل و اقوام وظیفه‌ای بس دشوار داشتند؛ زیرا این کنششان در سرزمین‌های آسیایی با پیشینه فرهنگی، تمدنی، و مذهبی عمیق و ریشه‌داری مواجه بودند.

در ایران نیز دو جامعه دینی هدف هیئت‌های تبلیغی اروپایی قرار می‌گیرد: نخست، تلاش برای ایجاد حس پیروی در عیسویان بومی (ارمنیان، نسطوری‌ها، کلدانی‌ها و گرجیان) از پاپ اعظم رم؛ و دیگر، تغییر کیش جامعه شیعی و مسلمانان از اسلام به مسیحیت. مبلغان فرقه‌های پروتستان و کاتولیک در ایران از قرن سیزدهم قمری هدف خود را در جامعه اقلیت‌های نصارا و ارمنی برای پیروی از کلیساها و در واقع منافع ملی خود تعیین کردند و برای رسیدن به این اهداف از ابزار جدید مانند راه‌اندازی مدارس دینی، بیمارستان و ارائه خدمات پزشکی، ارائه خدمات کنسولی و بورس‌های تحصیلی و شغلی بهره گرفتند؛ اما این حربه‌ها نیز در میان نصاری و ارامنه ایران کارآمدی چندانی نداشت.

آشنایی با زبان‌های شرقی به‌ویژه فارسی، عربی، سریانی و ارمنی و ترجمه متون مقدس و نگارش کتاب به منظور ایجاد تشکیک در باورهای مذهبی ایرانیان مسلمان از ابزارهای عمده تبلیغ مبلغان مسیحی از سال‌های ورود به ایران تا دوره نخستین سلسله قاجار محسوب می‌شد. اولین تبلیغات دینی به دست فرقه‌های کاتولیک به‌ویژه کارملیت‌های اسپانیایی انجام شد و، با تغییر تدریجی توازن قدرت بین‌المللی به‌خصوص در قوه بحریه به نفع کشورهای پیروان مذهب کالونی، پروتستان‌ها عرصه تبلیغات را به دست گرفتند. اینان با انتشار آثاری با عناوین عربی مانند *آیینة حق‌نما* و *میزان‌الحق* هماهنگ با شیوه‌های تهاجمی نظامی و سیاسی به تشکیک در قرآن، نبوت، و معجزات پرداختند.

فعالیت‌های تبلیغی مبلغان از همان دوره صفویه با پاسخ کلامی رجال شیعی مواجه شد. در اوان حکومت قاجار، با وجود شکست نظامی و سیاسی ایران از غرب و ورود موجی جدید از تبلیغات مذهبی با پیش‌گامی هنری مارتین انگلیسی، به سبب حساسیت شدید دینی در جامعه ایرانی به‌ویژه عرق دینی اندیشمندان شیعی، فعالیت‌های متقابل کلامی و دینی مانع سوگیری و گرایش مردم به سمت مبلغان مسیحی شد که نگرارش ردیه‌ها و تشکیل مناظرات علمی محصول چنین فضایی است. این اقدامات روشی آگاهانه در رویارویی با برتری‌جویی‌های استعماری غرب نبود، اما مبارزه با یک رویه استعمار بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. قبل از دوره قاجار نیز مبلغان مذهبی با انگیزه سیاسی - مذهبی از جانب پاپ و تحت لوای حمایت دول استعمارگر به شرق اعزام می‌شدند. برای اطلاعات کلی از این جریان ← حاجیان‌پور و حسینی شریف، ۱۳۹۳: ۶۷-۸۸.
۲. برای اطلاع از این جریان ← به مینوی، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۴.
۳. برای اطلاع از وضعیت این برخورد آرا و اختلافات فکری و عقیدتی مسلمانان از مسیحی و رهبران دینی مسلمان ← عظیم‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۳-۱۸۱؛ طاهری، ۱۳۹۲؛ میراحمدی، ۱۳۶۳.
۴. این سخن البته به این معنا نیست که با روی کار آمدن قاجارها کاتولیک‌ها کاملاً از ایران رفتند و یا فعالیتشان قطع شد، بلکه به صورت هم‌زمان فرقه‌های مختلف مسیحی به کار تبلیغ و زندگی در ایران مشغول بودند. برای اطلاع از فعالیت یکی از فرقه‌های مسیحیت ← قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲۲۶-۲۷۵.
۵. برای اطلاع مبسوط‌تر از این روند ← برومند، ۱۳۸۱؛ تشکری بافقی، ۱۳۹۱: ۱-۳۵.
۶. عمده تقابل اسلام و مسیحیت در دوره قبل از قاجار به واکنش علما به شیوه‌های هیئت‌های تبلیغی علیه متون مقدس مسلمانان برمی‌گشت؛ اما در دوره قاجار، به‌ویژه از دوره ناصرالدین شاه، فرقه‌های مسیحی با تأسیس انجمن‌های رسمی تبلیغی در کلیساها و اقدامات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه در میان عیسویان بومی، سعی در نیل به اهداف خود داشتند (← نظری، ۱۳۷۱).
۷. برای اطلاع کلی از فعالیت مبلغان روسی ← برومند و همراز، ۱۳۷۹: ۶۹-۹۱.
۸. برای اطلاع از تعدادی از این ردیه‌ها و رسالات انتقادی در دفاع از اسلام ← آقابزرگ طهرانی، بی‌تا.
۹. برای اطلاع از کم و کیف این انجمن‌ها و افراد اعزامی و فعالیت آنان در دوره قاجار به‌ویژه از دوره ناصرالدین شاه به بعد ← همراز، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۵۱.

۱۰. در همان زمان قاجار عده‌ای از رده‌نویسان علیه مبلغان مسیحی به دوری جامعه و تمدن غرب از آموزه‌ها و تعالیم مسیح (ع) اشاره کرده و از تضاد این دو صحبت به میان آورده بودند. شاهرودی از علمای عصر ناصری در این راستا اذعان داشته:

تمدن انگلیس و سایر دول ناصری پس تمام بر ضد آن در عمارت دنیا و زخارف آن و ازدیاد ثروت و تکثیر عمارت و تن‌پروری و شهوت‌رانی و ملائب و ملاحی. اگر کسی مراجعه به اناجیل کند و احوال ملل و اقوام ناصری را در این ایام بنگرد، حکم می‌کند که این طوایف اهل این کتاب و امت این پیغمبر و تربیت‌شدگان این پدر نیستند و آن‌ها را اجنبی می‌بینند و ... (شاهرودی، ۱۳۴۳: ۱۱۱-۱۱۲).

منابع

- ارباب، معصومه (۱۳۸۱). گزارش کارملیت‌ها از ایران دوره افشاریه و زندیه، تهران: نشر نی.
- اردلی، ورا (۱۳۴۴). هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، تهران: نورجهان.
- اسناد کشیشان کارملی (۱۳۸۳). به کوشش منوچهر ستوده با هم‌کاری ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (بی‌تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶ و ۱۰، بیروت: دار الاضواء.
- آوری، پیتر (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- برومند، صفورا (۱۳۸۱). پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجار، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- برومند، صفورا و ویدا همراز (۱۳۷۹). «نگاهی به فعالیت مبلغان ارتدوکس روسی در ایران از آغاز تا ورود مشروطیت»، فصل‌نامه مطالعات روابط خارجی، س ۲، ش ۵ و ۶.
- تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). «کارکرد انجمن تبلیغی کلیسا در عصر قاجار»، تاریخ ایران، ش ۱۷/۵.
- تیزدال، سنت کلر (بی‌تا). بنایع‌الاسلام، چاپ سنگی، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، شماره مدرک ۹۳۱۰-۱۱.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.
- حاجیان‌پور، حمید و انسیه حسینی شریف (۱۳۹۳). «انگیزه دول اروپایی از ارسال مبلغان مسیحی به ایران در دوره صفویه»، پژوهش‌های تاریخی، س ۵۰، ش ۲.
- خاتون‌آبادی، محمدرحسین بن عبدالباقی الحسنی حسینی (بی‌تا). رد پادری، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، چاپ سنگی، شماره ثبت ۱۱۳۵۷، شماره ۳۹۵۳.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). سفرنامه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسو (۱۳۶۴). علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- رز کریوس (۱۳۹۱). «روابط ایران با کمپانی‌های تجار اروپا»، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، ج ۷، قسمت اول، تهران: مهتاب.

۷۴ واکنش علمای شیعه به فعالیت‌های مذهبی مبلغان مسیحی اروپایی در اوایل دوره قاجاریه

- شاهرودی خراسانی، احمد بن محمدعلی بن محمدکاظم (۱۳۴۳ق). *ازاله الاوهام فی جواب ینابیع الاسلام*، چاپ سنگی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۱۲۰۴۸.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۵). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشار*، تهران: قومس.
- شفیق‌زاده، رضا (۱۳۳۹). *نادرشاه از نظر خاورشناسان*، تهران: تابان.
- طاهری، علی (۱۳۹۲). «مناظرات مذهبی مبلغان مسیحی در عصر صفوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- عظیم‌زاده، طاهره (۱۳۷۶). «درآمدی بر رده‌نویسی دینی در عصر صفویه و دوران نخستین قاجار»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۶۱.
- علوی‌العاملی، احمد بن زین‌العابدین (۱۰۳۰ق). *مصقل‌الصفاء در تجلیه و تصفیة آئینه حق‌نما در رد مذهب نصاری*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، شماره ۶۵۰۱۱.
- فاندر، آر. سی. جی (۱۸۶۲). *میزان‌الحق*، لندن، چاپ سری، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: شماره ثبت c/1723.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۷۰). *نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشار*، تهران: اندیشه جوان.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۹). *زندگانی شاه عباس بزرگ اول*، ج ۳، تهران: علمی.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). *یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی*، تهران: چاپخانه ارتش.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). «مسئله لازاری‌ها در ایران»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۶، ش ۶.
- کاشانی طهرانی، محمدتقی بن حاج ملا محمدحسین تاجر (۱۳۰۵ق). *هدایه‌الجاهدین*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ سنگی، شماره ثبت ۷۳۲۱۵.
- کروسینسکی، تادوش (۱۳۶۳). *سفرنامه: یادداشت‌های کشیش لهستانی در عصر صفوی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: توس.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- لارودی، نورالله (۱۳۸۸). *نادر پسر شمشیر*، تهران: پارسه.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۴۳). *انتراض سلسله صفویه و ایام استیلاي افغان*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: تابان.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴). *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنبه او القل یاکنی و القاب*، ج ۶، تهران: خیام.
- مهدوی، هوشنگ (۱۳۸۸). *روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). *دین و مذهب در عصر صفویه*، تهران: امیرکبیر.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۹). *تاریخ و فرهنگ*، تهران: خوارزمی.
- نراقی، احمد (۱۲۴۳ق). *سیف‌الامه*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ سنگی، شماره ثبت ۶۵۰۵۳، شماره قفسه ۴۹۸۲.

- نظری، مرتضی (۱۳۷۱). بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۹). *ایران و جهان*، ج ۲، تهران: هما.
- هدایتی، هادی (۱۳۹۱). *تاریخ زندیه*، تهران: دانشگاه تهران.
- همدانی، محمدرضا کوثر علیشاه (۱۳۴۷ق). *مفتاح النبوه*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ سنگی، شماره ثبت ۲۰۷۴۹۲، شماره قفسه ۱۶۳۲۷.
- همرازی، ویدا (۱۳۹۱). *مبلغان مسیحی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- والدبورگر، آندراس (۱۳۷۹). *مبلغان آلمانی در ایران*، ترجمه علی رحمانی، حسین رضوی و لادن مختاری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- وحید بهبهانی، آقامحمدعلی بن علامه (کرمانشاهی) (۱۳۹۰). *رد شبهات الکفار*، قم: علامه بهبهانی.

A Chronicle of the Carmelites in Persia and the papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries (1939). Vol. 1, 2, London: eyre and spottiswoode.

Arberry, A. J. (1973). *Religion in Middle East*, Vol. 2, London: Cambridge.

Walterfield, Robin. E. (1973). *Christians in Persia*, London: Gorge Allen and Uniwin.

